

## قطب پانزدهم

### حضرت شیخ عبدالله یافعی

جامعُ الطَّرَفین، رُكْنُ الدِّین و اصلُ المُسلمین، شیخ عبدالله یافعی. نام شریفش عبدالله بن اسعد الیافعی، کنیه وی ابوالسَّعادات و لقب وی عقیف الدِّین است. وی را به مناسبت طول اقامتش در مکه و مدینه «نزیل الحرمین» نیز لقب داده‌اند. مولدش یافع که ناحیه‌ای از یمن است و از این رو معروف به یافعی شده است. وی از اکابر مشایخ و مرجع بسیاری از عرفا و بزرگان و جامع علوم ظاهری و باطنی بوده است. از شش نفر از مشایخ ارشاد سلاسل طریقت عصر خود خرجه کرامت و اجازه ارشاد و هدایت دریافت داشته است: نخست: جناب شیخ صالح بربری، دوم: برهان الدِّین بن علی العلوی، سوم: رضی الدِّین ابراهیم ابی محمد طبری مکی، چهارم: شیخ نجم الدِّین عبدالله اصفهانی، پنجم: شهاب الدِّین احمد شاذلی، ششم: شیخ نورالدِّین علی بن عبدالله الصَّوفی. علو مراتب باطنی و اعتلای درجات عرفانی وی را همین بس که چون شاه سید نعمت الله ولی در دامن تربیت او پرورش یافته و به درجه کمال رسیده است.

جنابش را در علوم ظاهری نیز تصنیفاتی و تالیفاتی است. در اصول دین و تفسیر و تصوّف و تاریخ و غیره، که بسیار برای طالبین نافع و هریک تمامی مقصود مؤلف را جامع است. از آن جمله *مرآت الجنان فی معرفه حوادث الزمان* که معروف به تاریخ یافعی است، از این رو ایشان را از مورخین بزرگ اسلامی نیز می‌دانند. دیگر *روضه الریاحین*، و دیگر *در التنظیم فی حقایق القرآن العظیم*، و دیگر *الارشاد والنظر فی ذکر الله تعالی* دیگر *نشر المحاسن العالیه*، دیگر *بدیع العلیل المنفصله فی الرد علی المعتزله*، دیگر *کفایه المعتقد*، دیگر *نثر الریحان* دیگر *الشماس المعلم* و نیز دیوان نظمی موسوم به *کتاب التدر*.

سال رحلت وی را به اختلاف از هفتصد و پنجاه تا هفتصد و شصت و هشت ذکر کرده‌اند، ولی آنچه در *ریحانه الادب* ذکر شده و اصح به نظر می‌رسد، در آنجا رحلت آن جناب را در هفتصد و شصت ذکر می‌کند و جمله «مخدوم اهل دل» را ماده تاریخ می‌گوید، به هر حال مدت تمکن وی بر اریکه هدایت و ارشاد، نظر به اختلاف تاریخ و فوت پنجاه یا پنجاه و شش سال بوده است. آن جناب منصب خلیفه الخلفائی و جانشینی خود را به جناب شاه سید نعمت الله ولی واگذار فرموده و وی را عهده دار احیاء سلسله علیه نمود.

### مشاهیر معاصرین آن جناب از عرفا و مشایخ:

۱ - ابو عبدالله محمد مشهور به ابی مطرف اندلسی؛

۲ - جمال الدّین ابو عبدالله محمد الدّهّبی؛

۳ - شیخ مسعود الجاوی؛

۴ - نجم الدّین عبدالله بن محمد اصفهانی؛

۵ - شیخ علاء الدوّله خوارزمی؛

۶ - امیر سید علی همدانی؛

۷ - شیخ کمال خجندی.

### از علماء و فقهاء:

۱ - احمد ابی محمد عبدالحلیم بن تیمیه شهیر به ابن تیمیه فقیه حنبلی که عقاید وهابیان نیز بر اصول عقاید او مبتنی است؛

۲ - ابو عمر عزالدین عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم مشهور به ابن جماعه عالم شافعی؛

۳ - مسعود بن عمر ملقب به سعدالدّین معروف به ملاّ سعد تفتازانی.

### از سلاطین و امراء:

۱- سلطان ابوسعید بهادر خان مغول.

### از شعراء:

۱- خواجه حافظ شیرازی

۲- شیخ کمال الدین مسعود خجندی.

**شطری چند از فرمایشات وی:** فرمود که در اوائل حال مردّد بودم که به طلب علم روح که موجب فضیلت و کمال است بشتابیم یا به عبادت روآورم که مثمر حلاوت طاعت و سلامت از آفات قیل و قال است. در این کشاکش و اضطراب مرا نه خواب ماند نه قرار، کتابی داشتم که روز و شب به مطالعه آن می گذراندم، در این بیقراری آن را بگشودم، در وی ورقی دیدم که هرگز تا آن ساعت ندیده بودم و در آن ورق بیتی چند که از کسی نشنیده بودم و این بود آن ابیات:

كُنْ عَنْ هُمُومِكَ مُعْرِضًا      وَ كَلِّ الْأَمْرَ إِلَى الْقَضَاءِ

فَلَرُبَّمَا التَّسْعُ الْمَضِيقُ      وَ لَرُبَّمَا آفَاقُ الْقَضَاءِ

و لَرُبَّ أَمْرٍ مَّتَعِبٍ      لَكَ فِي عَوَاقِبِهِ رِضَا  
اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ      فَلَا تَكُنْ مِتَّعِرًا ۞

چون آن ابیات خواندم، گویی آبی به آتش زدند و شدت حرارت و اضطراب مرا نشانند.

از کرامات وی: شیخ علاء الدین خوارزمی گفت که شبی در بعضی از بلاد شام در خلوت خود بعد از نماز عشاء بیدار نشسته بودم، در خلوت از اندرون بسته، دو مرد دیدم با خود در خلوت، ندانستم از کجا درآمدند. ساعتی با من سخن گفتند و با یکدیگر ذکر احوال ففرا کردیم و آنان ذکر مردی از شام کردند و بر وی ثنا گفتند که نیک مردی است، اگر بدانستی که از کجا می خورد، بعد از آن گفتند سلام مرا به مصاحب خود عبدالله یافعی برسان. گفتم: او را از کجا می شناسید که وی در حجاز است؟ گفتند: بر ما پوشیده نیست و برخاستند و به سوی محراب پیش رفتند. پنداشتم که نماز خواهند گزارد و از دیوار بیرون رفتند!

---

۞ روی از هموم بگردان و امور را به قضاء الهی واگذار کن، که چه بسا تنگنایی که عاقبت به فراخنایی تغییر می یابد و قضایای ناخوشایند به راحتی می گراید، و چه بسا اموری که به نظر رنج آور می آید، ولی عاقبت خوب و راضی کننده دارد، خدا آنچه بخواهد می کند ناخشنودی عباد اثری ندارد پس تو اعتراض مکن.